

نقش ابریشم در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی شاه عباس اول

سکینه کاشانی^۱

چکیده

دوران صفویه را می‌توان اوج پیشرفت ایران در زمینه تجارت ابریشم دانست. پیشرفتی که مرهون سیاست‌های اقتصادی شاه عباس اول بود. پس از قدرت‌گیری قزلباشان و تهاجمات عثمانی در زمان سلطان محمد خدابنده، به قدرت رسیدن شاه عباس فرصت چشم‌گیری برای بهبود اوضاع به نظر می‌رسید. او توانست با استفاده از درایت خود علاوه بر مقابله با ازبکان و عثمانی‌ها در داخل ایران نیز مصدر خدمات ارزنده‌ای شود. از سوی دیگر توانایی‌های ایران در زمینه تولید و صدور ابریشم باعث شد که اروپایی‌ها به عنوان خریداران این کالا، ترجیح دهند برای خرید مستقیم از این تولیدکننده خود وارد ایران شوند و به دنبال آن پای تاجران و سیاحان اروپایی به ایران باز شد. در این زمان این شاه ایرانی بود که از موضع قدرت وارد عمل می‌شد و تعیین‌کننده شرایط مبادله بود. شاه عباس اول با تکیه بر ظرفیت‌های اقتصادی ایران به خوبی توانست از ابریشم به عنوان کالای کلیدی مبادلات تجاری نهایت استفاده را ببرد.

کلیدواژه‌ها: ابریشم، شاه عباس، تجارت، اروپایی‌ها.

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی S.kashani2000@gmail.com

مقدمه

ابریشم تاری بسیار نازک و محکم است که از باز کردن پيله کرم ابریشم تهیه می‌شود و در صنایع نساجی و تهیه تار بعضی از سازهای موسیقی به کار می‌رود (عمید، ۶۶: ۱۳۹۰). تولید ابریشم در ایران پیشینه بسیار طولانی دارد، اما در واقع در عهد صفویه بود که تولید این کالای باارزش با شدت بیشتری دنبال شد و در عرصه سیاست خارجی نیز به عنوان یکی از موارد مورد بحث مطرح شد.

پژوهش پیش رو به دنبال یافتن نقش ابریشم در سیاست‌های شاه عباس اول است و اینکه در این زمینه این شاه صفوی در برخورد با اروپاییان چه رویه‌ای را دنبال می‌کرده است؟

به نظر می‌رسد سیاست خارجی بخصوص در دوره شاه عباس اول تاحدی مبنی بر پیدا کردن بازارهای خارجی برای فروش ابریشم بود. با توجه به مصرف آن در نساجی تقاضا برای آن بالا بود که همین امر سبب شد ابریشم بخشی از مذاکرات صفویان با کشورهای دیگر باشد. از سوی دیگر در داخل ایران نیز سیاست گذاری‌های اقتصادی شاه عباس اول مبنی بر توسعه راه‌ها و کاروانسراها و توجه به بازرگانان ارمنی در جهت توسعه صادرات ابریشم قرارگرفت و سبب شد که ابریشم ایرانی در بازارهای جهانی متقاضیان بسیاری پیدا کند. هرچند این روند ادامه پیدا نکرد و در پایان عهد صفویه مشکلات عدیده‌ای در مسیر تولید و تجارت ابریشم ایجاد شد. اما در هر صورت کاروانسراهای عهد صفوی که بقایای نمونه‌های بیشماری از آنها تا امروز نیز باقی است شاهدهی برونق تجارت ابریشم در این عهد می‌باشد. کاروانسراهایی که برای استراحت و حفظ امنیت مسافران و تجار بنا شده بود و در واقع سهولت مبادله را امکان‌پذیر می‌کرد. و آنچه در این میان چشم‌گیر بود، اجناس ابریشمی و ابریشم خامی بود که در شهرهای ایران تولید می‌شد و خصوصاً توسط بازرگانان ارمنی به خارج از ایران صادر می‌شد.

پیشینه تولید ابریشم در ایران

در دوره هخامنشیان هنر نساجی ایران شهرت داشته است. لباس‌های فاخر سلاطین و کرک مخصوص ایران مورد توجه جهانیان بود. از دوره اشکانیان ابریشم در ایران معمول شد و تربیت کرم ابریشم شاید در خود ایران از دوره ساسانیان آغاز شده بود.

از پارچه‌های دوره ساسانی قطعات محدودی به جای مانده ولی از روی آثاری که در روی حجاری‌ها و فلزکاری‌های آن دوره به جا مانده می‌توان به شکل کلی پارچه‌ها پی‌برد (راوندی، ۱۳۶۸: ۵۵۶). پارچه‌های زمان ساسانی در تمام دنیا معروف و ایران در صنعت نساجی از تمام کشورهای جهان پیش بوده و پارچه‌های ابریشمی و سایر قماش ایران، در اروپا و جاهای دیگر دنیا خریدار داشته است (ویلسن، بی‌تا: ۱۱۶). ایرانیان در دوره ساسانی انحصار تجارت ابریشم را بین چین و مغرب زمین در دست داشتند و خود دستگاه‌های بافندگی پارچه ابریشمی ایجاد کردند که به زودی در تمام خاورمیانه شهرت یافت. مراکز عمده ابریشم بافی و پارچه حریر در استان خوزستان و شوش سابق قرار داشت. در شوشتر و شوش و جندی شاپور انواع مختلف حریر و پارچه ابریشمی بافته می‌شد که به مصرف داخلی می‌رسید و هم به کشورهای دیگر صادر می‌شد (راوندی، ۱۳۶۸: ۵۵۶). این تولید کمابیش در دوره‌های دیگر نیز ادامه پیدا کرد.

ابریشمی که از طریق شریان‌های بزرگ تجاری که شرق را به غرب متصل می‌کرد، مبادله می‌شد. آمبروجو کنتارینی سفیر ایتالیایی دربار اوزون حسن از ابریشم فراوانی که در مسیرهای مبادلاتی ایران خصوصاً تبریز وجود داشت، این‌گونه می‌آورد: «تبریز دارای بازارهای متعدد است. ابریشم زیادی به کاروانسراهای آن وارد می‌شود، و از آنجا به حلب ارسال می‌گردد. اجناس ابریشمی ساخت یزد و پارچه‌های پشمی فاستونی و سایر اجناس در آنجا فراوان است» (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۳۵).

درواقع در فاصله زمانی پس از استقرار حکومت ایلخانان مغول تا آغاز عصر صفوی، جاده‌های اصلی و فرعی ابریشم دایر بود و این امر، به گسترده‌گی قلمرو مغول و

وحدت اداری و نظامی مربوط می‌شد که آزادی تجارت بین شرق و غرب را تضمین می‌کرد. لکن پس از تشکیل دولت صفوی و بسته شدن راه‌های ماورالنهر و آسیای مقدم توسط ازبکان و عثمانیان، موانع بزرگی بر سر راه‌های تجارتهی یاد شده، پدید آمد و به این ترتیب دیگر جاده ابریشم به صورت سابق وجود نداشت. اما تولید و صدور ابریشم متوقف نشد، زیرا دولت صفوی به صورت رقیبی برای چینیان درآمد و بازرگانان ابریشم به جستجوی راه‌های دیگری برآمدند که از آن جمله راه دریاهای جنوب بود (اشراقی، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

تشکیل دولت صفوی و امنیت حاصل از مرکزیت دولتی سبب رونق تولید و صادرات ابریشم شد. ابریشمی که بخصوص در شمال ایران تولید می‌شد و خصوصاً در عهد شاه عباس اول به عنوان کالای کلیدی در تجارت خارجی مطرح بود. تاورنیه در سفرنامه خود می‌آورد: «از گیلان سه قسم ابریشم می‌آورند. اول شعربافی، دوم خرواری و سومی را لژ می‌گویند. اما قیمت ابریشم مختلف است و به تقاضای وقت و سال ترقی و تنزل می‌کند. از شماخی و گنجه و تفلیس دو قسم ابریشم می‌آید: یک قسم نازک که شعربافی می‌گویند و قسم دیگر خشن که درویش می‌نامند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۵).

شعربافی بهترین نوع ابریشم است و اعلا ابریشمی است که از نظر کیفیت در درجه دوم قرار دارد. تاجری و تایی ابریشم‌های درجه سوم هستند و کج ابریشمی که از ابریشم‌های پس مانده برای تولید ابریشم‌های سخت و ضخیم استفاده می‌شود (عیسوی، ۱۳۸۸: ۳۶۴).

اما شاردن سیاح فرانسوی که سفرنامه وی در بردارنده اطلاعات و نکاتی درباره ایران زمان صفوی است، ابریشم را مهم‌ترین کالای صادراتی ایران، و درعین حال ایران را مهم‌ترین کشور صادرکننده ابریشم می‌داند که محصولاتش در سراسر جهان به خوبی شهره است. وی در سفرنامه خود می‌آورد: «مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران ابریشم است که در گرجستان، خراسان، کرمان و بیشتر در گیلان و مازندران - هیرکانی - تولید می‌شود. بنا به اعتقاد اهل تحقیق و آمار، مقدار محصول سالیانه ابریشم ایران بیست و دو

هزار عدل^۱ است و هر عدل معادل دویست و هفتاد و شش لیور می‌باشد. به این شرح: محصول ابریشم گیلان ده هزار لیور، محصول مازندران دو هزار لیور، ماد و باکتریان هر کدام سه هزار لیور، آن قسمت از سرزمین قرامانی که قراباغ نامیده می‌شود، و گرجستان، هریک دو هزار لیور» (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۲). وی در انواع ابریشم ایران می‌آورد: «ابریشم‌های ایران چهار نوع است. نخست شروانی، و آن را بدین سبب شروانی می‌نامند که در شروان شهری از ماد واقع در نزدیکی دریای خزر تولید می‌شود. این نوع ابریشم ضخیم و زبر و بد است. قسم دوم که یک درجه بهتر از شروانی است خرواری نامیده می‌شود، و این بدان معناست که خریداران این نوع ابریشم کسانی هستند که خوب و بد ابریشم را نمی‌شناسند. ما این قسم ابریشم را لژی می‌نامیم، زیرا این نوع ابریشم منحصراً در لژیان شهر کوچکی از گیلان واقع در نزدیکی دریای خزر تولید می‌شود. نوع سوم که از لحاظ جنس متوسط است کدخدایسند نامیده می‌شود، و ایرانیان هر جنس متوسطی را چنین می‌خوانند. نوع چهارم شعریاف است که معنیش ابریشم مخصوص پارچه‌های زربفت است، زیرا برای بافتن این پارچه‌های گران‌قیمت، مرغوب‌ترین ابریشم‌ها به کار است» (همان: ۹۰۳).

اقدامات داخلی شاه عباس

هنگام سلطنت سلطان محمد خدابنده، دربار صفوی درگیر آشوب و هرج و مرج شده و رقابت قزلباشان و ملکه مهدعلیا بر نابسامانی اوضاع افزوده بود. در این میان کوشش‌های حمزه میرزا و میرزا سلمان وزیر در دفع عثمانی نیز مؤثر نیفتاد و قزلباشان برای کنترل اوضاع دست به کار شده و در خراسان دو ایل استاجلو و شاملو با ائتلاف با هم علم طغیان برافراشتند و نسبت به فرزند ده ساله شاه به نام عباس سوگند وفاداری یاد کردند (سیوری، ۱۳۸۶: ۷۱). در آن اوضاع تصور اینکه شاه جدید بتواند یکی از بهترین و

^۱ عدل معادل ۱۱۰ کیلوگرم بوده است.

باشکوه‌ترین اعصار ایران را رقم بزند، سخت به نظر می‌رسید. اما شاه عباس بعد از رسیدن به قدرت با درک موقعیتی که با آن روبرو بود با اولویت‌بندی مناسب به سروسامان دادن اوضاع پرداخت.

شاه عباس به انتظام امور سلطنت و مملکت پرداخت. «شوارع راه‌ها را به امرا و حکام شهرها حواله نموده، امر فرمود که از مال تاجر و مسافر آنچه در طرق و شوارع تلف شود، حاکم آن ولایت پیدا کرده، به صاحب مال رساند، و اگر نتواند، تاوان بدهد و در عقوبت گنه کاران رعایت خاطر نمی‌نمود» (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۸ و ۳۹). شاه عباس همراه با درگیری‌های نظامی‌اش در شرق و غرب، در داخل کشور مصدر خدمات بسیاری برای جامعه آن روز ایران شد و زمینه را برای اصلاحات و توسعه اقتصادی کاملاً آماده کرد. شاه عباس کوشش کرد که اولاً منابع اصلی درآمد ملی را کشف کند و ثانیاً از آن منابع حداکثر استفاده را ببرد (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۵۷). شاهی که در تسلط بر قزلباشان کوشید و به مقابله با نقطویان پرداخت و پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد، به موازات این اقدامات از جهت رفاه عامه شروع به بخشیدن بعضی مالیات‌ها و لغو بدعت‌ها و بازگرداندن املاکی که مصادره شده بود، نمود (همان: ۵۶).

از آن‌جا که شاه عباس داد و ستد را محور آبادانی و توسعه می‌دانست، از آغاز پادشاهی هم خود را مصروف به امن کردن جاده‌ها کرد. با شروع جاده و کاروانسراسازی وی برای تنبیه دزدان و مأموران غارتگر و حفظ امنیت، مسئولیت آرامش هر منطقه را برعهده امیران محلی گذاشت و مقرر کرد که اگر در منطقه‌ای دزدی شود حاکم آن محل موظف باشد که از درآمد خویش و یا از درآمد مردم محل خسارت وارده بر کاروانیان را جبران کند. اقدامات شدید و گاهی بیرحمانه شاه عباس در این باب به قدری سودمند بود که در اندک زمانی آوازه امنیت جاده‌های ایران برای حرکت کاروان‌ها سفر سوداگران بیگانه در سراسر جهان پیچیده شد و در نتیجه بازرگانی ایران چنان رو به رونق نهاد که نظیرش در هیچ عهدی دیده نشد (طاهری، ۱۳۴۹: ۳۳۸).

کار ساختن کاروانسراها با سرعت شگفت‌انگیزی آغاز گردید و دیری نگذشته بود که کاروانسراهای نوین به صورت شبکه منظمی جمیع مراکز فعالیت بازرگانان را به یکدیگر متصل ساخت. اصولاً کاروانسراهای شاه عباس به مراتب وسیع‌تر و مجلل‌تر از کاروانسراهایی بود که تا آن موقع در ایران ساخته شد. از جمله کاروانسراهای عهد صفویه: کاروانسرای گز در هجده کیلومتری اصفهان و کاروانسرای مادر شاه مشهور به سرای فتحیه در خود اصفهان که ساختمان آن به دوره شاه سلطان حسین صفوی تعلق دارد و یا کاروانسرای مهیار که حدود ۵۴ کیلومتری اصفهان قرار گرفته است. اهمیت این ابنیه در افزایش داد و ستد به قدری مؤثر افتاد که در خلال هفتاد و هشت سال، از ۱۰۰۶ هـ.ق که شاه عباس رسماً اصفهان را پایتخت خود قرار داد تا حدود سال ۱۰۸۴ هـ.ق که جهانگرد و جواهرساز معروف فرانسوی شاردن از اصفهان دیدن کرد فقط در خود پایتخت هزار و هشتصد و دو باب کاروانسرا وجود داشت. (همان: ۳۱۶)

کاروانسراهایی که بهترین وسیله آسایش مسافر و حفظ کالا و امنیت راه و تامین آذوقه و ایجاد ارتباطات محسوب می‌شده است. گویند که شاه عباس ۹۹۹ کاروانسرا ساخته است و تنها شاه نبود که این کاروانسراها را می‌ساخته است. کلیه امرای مقتدر او و بازرگانان و مالکان و ثروتمندان شهرستان‌ها موظف بوده‌اند در بین راه‌ها کاروانسرا بسازند. این کاروانسراها برخی در اصفهان و برخی در شهرهای مهم و اکثر آن‌ها در راه‌ها و دهات بین راه ساخته شده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۰۳ و ۱۰۴).

اما شاه عباس همچنین در کار تجارت با ارامنه جلفا یاری و همدستی کرد. چون تجارت ابریشم ایران در اختیار و انحصار شخص او بود، از انبارهای سلطنتی به بازرگانان ارمنی ابریشم می‌داد تا به هندوستان یا کشورهای اروپایی ببرند و پس از فروش بهای آن را به خزانه پادشاهی بپردازند (رائین، بی‌تا: ۲۸). شاه عباس نظر انتخاب و توجه را به ارامنه معطوف داشت و آن‌ها را برای مقاصد خود بهتر دانست زیرا هم آن‌ها را قوی بنیه و در زحمات مسافرت خستگی ناپذیر و هم در معاش قانع و هم اینکه

بواسطه مسیحی بودن در ممالک عیسوی بهتر می توانستند تجارت کنند. بنابراین چند نفر از آن‌ها را که قابل تر می دانست، انتخاب و به هر یک به اندازه استعدادش بارهای ابریشم تقسیم نمود که بروند و در ممالک خارج بفروشند و بعد از مراجعت قیمتش را به نرخي که شاه از روی انصاف معین کرده بود بپردازند و هر چه دخل کرده باشند عوض خرج سفر و حق‌الزحمه خودشان بردارند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۰۵).

در ادامه تاورنیه شیوه سفر ارامنه را می آورد، بدین صورت که وقتی برای سفر طولانی از خانه خود بیرون می رفتند آذوقه و ذخیره که با خود برمی داشتند عبارت از نان خشک، گوشت دودزده، پیاز، روغن داغ کرده، آرد و شراب و آجیل بود و هیچ ارمنی نبود که تور ماهیگیری با خود نداشته باشد. همین که به کنار رودخانه یا مردابی می رسیدند، مشغول صید ماهی می شدند. وقتی به شهری می رسیدند که باید چند روز در آن جا اطراق می کردند پنج، شش نفرشان شریک شده یک اطاق خالی کرایه کرده و فوراً با تشک و گلیم و فرش که همراه داشتند مفروش می نمودند. این خود برای صرفه جویی کمک بزرگی بود و به طوری در مصرف آذوقه خود مهارت و امساک به خرج می دادند که گاهی می شد که در مراجعت از فرانسه یا ایتالیا مقداری از آذوقه وقت رفتن را به خانه خود برمی گردانند. وقتی به ممالک مسیحی مسافرت می کردند، زعفران و فلفل و جوز هندی و سایر ادویه‌های دیگر همراه می بردند و در دهات از زنهای فقیر که نان و شراب و روغن و پنیر و سایر حبوبات و لبنیات خریداری می کردند، عوض پول ادویه به آن‌ها می دادند (همان: ۴۰۶) در دامنه جلفا در اصفهان بازار خاصی نیز داشته‌اند که از ضلع غربی میدان بزرگ نقش جهان داخل آن می شده‌اند. در دکان‌ها و حجره‌های این بازار تجار ارمنی بیشتر ماهوت انگلیسی و هلندی و پارچه‌های ارغوانی و نیزی و سایر اجناس فرنگی را که باب سلیقه ایرانیان بود، می فروخته‌اند. این گونه اجناس غالباً در مقابل ابریشمی که از انبارهای شاهی بوسیله بازرگانان معتبر ارمنی به اروپا فرستاده می شد به ایران می آمد و این تاجران در بندرهای بزرگ ایتالیا و هلند مانند لیورنو و ونیز

و آمستردام شعبه‌ها و نمایندگان مخصوص داشتند و از پاریس نیز اجناس تجملی به ایران می‌آوردند. امکاناتی که شاه عباس برای ارامنه فراهم آورده، همراه با نیروی کار، امانت و ابتکاری که در این قوم وجود دارد، باعث شد که خیلی زود همه آن‌ها از زندگی کاملاً مرفهی برخوردار شوند (رائین، بی‌تا: ۳۲). از جمله این ارامنه خواهی‌نظر از بازرگانان معتبر جلفا بود که در آن شهر دو کاروانسرای بزرگ بنیان گذاشت و نزدیک هفت هزار تومان به پول آن زمان صرف این کار کرد. یکی دیگر از تجار بزرگ ابریشم به نام خواهی‌عابدیک در جلفا کلیسای زیبایی ساخته بود (همان: ۳۰). تاجران ایرانی کلاً بر بازار داخلی سیطره داشتند اما در تجارت خارجی از نفوذ چندانی برخوردار نبودند.

حلقه‌های واسطه و کلیدی تجارت داخلی و خارجی ایران عصر صفویه، بازرگانان ارمنی بودند که شاه عباس در سال ۱۶۰۴ م / ۹۸۳ ش و طی نبردهای قفقاز آنان را به زور به داخل ایران کوچاند و در اصفهان مقیم ساخت. این بازرگانان که با تجار ارمنی درامپراتوری‌های عثمانی، هند و سرزمین‌های اروپا روابط بازرگانی داشتند از شاه ایران امتیاز خاص صدور ابریشم از ایران را دریافت نمودند و علاوه بر این‌ها در فعالیت‌های بازرگانی خویش نیز مستقل عمل می‌کردند. به رغم ثروتی که بازرگانان ایرانی و ارمنی به هم زدند، چنین به نظر می‌رسد که در مجموع در امر انباشت سرمایه به عنوان یک طبقه، با محدودیت‌هایی روبرو بوده‌اند و ناگزیر با اولویت‌های بخش تولیدی و تجاری سلطنتی و نیز خط‌مشی اقتصادی دولت صفویه کنار می‌آمده‌اند (فوران، ۱۳۸۹: ۶۲).

علاوه بر ابریشم خامی که اینگونه صادر می‌شد، استفاده از آن در صنعت نساجی و رونق این صنعت خصوصاً در دوره شاه عباس از موارد قابل توجه می‌باشد. در دوره صفویه قالی‌های ابریشمی که نقش گل و برگ تیره رنگ داشت و در بافتن آن‌ها نخ‌های طلا و نقره به کار می‌رفت تهیه و به عنوان تحف و هدایا جهت بعضی از سلاطین اروپا فرستاده می‌شد (ویلسن، بی‌تا: ۱۹۳). شاردن در سفرنامه خود، آن‌جا که کاشان را توصیف می‌کند، می‌آورد: «منشا و منبع درآمد مردم کاشان کارگاه‌های ابریشم‌بافی و هنر نقره‌کاری

آن‌هاست. در هیچ یک از شهرهای ایران به قدر کاشان صنعت مخمل‌بافی، بافتن تافته و ساتن و پارچه‌های زربفت و زری ساده و گلدار رواج ندارد. تنها در یکی از دیه‌های اطراف شهر هزار کارگر ابریشم کار به بافتن انواع پارچه‌های ابریشمی اشتغال دارند. این دیه که هارون (Aron) نامیده می‌شود در دو فرسنگی شهر است از دور مانند شهری می‌نماید. دیه هارون دو هزار خانه و ششصد باغ بزرگ و دلگشا دارد» (شاردن، ۷۲: ۵۳۷).

از سوی دیگر بافت پارچه‌های ابریشمی در این دوره رونق خاص یافته بود. طرح و نقش پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی آن عصر و ادبیات اقتباس می‌شد. از کارهای معروف، پارچه‌های ابریشمی عالی است که با نخ‌های طلا و نقره بافته می‌شد. تهیه و بافت این قسم پارچه در زمان شاه عباس که به پارچه‌بافی علاقه مخصوص داشت، بسط و توسعه یافت. به علاوه دستگاه‌های نساجی یزد و کرمان که مدت‌ها برای بافت پارچه ابریشمی معروف بودند. شاه عباس از این دستگاه‌ها در اصفهان نیز تاسیس کرد که پارچه‌های دربار را تهیه می‌نمودند (ویلسن، بی‌تا: ۱۹۵).

ابریشم و نقش آن در تجارت خارجی

شاه عباس وقتی دید مملکت ایران از حیث تجاری عقیم و به این جهت پول در مملکت بسیار کم است، مصمم شد اشخاصی را با ابریشم خام ایران به اروپا بفرستد که میزان تجارت و رواج آن را بدست آورده به این وسیله شاید از خارج پولی وارد مملکت شده و می‌خواست اختیار ابریشم مملکت را خود بدست بگیرد یعنی به قیمت مناسبی که خود او معین کرده و از عدالت هم خارج نبود از رعیت خریده بعد صادر کند، هم‌چنین تصمیم گرفت دوستی سلاطین بزرگ اروپا را بدست آورد، سفرایی به دربار آن‌ها بفرستد و ایشان را بر ضد ترک‌ها یکدل و متحد سازد. اول از فرانسه شروع کرد و پرژوست کشیش کاپوسان را به سفارت نزد هانری کبیر فرستاد. اما او چند ماه بعد از فوت هنری

به پاریس وارد شد. سه چهار سال بعد شاه عباس سفیری به اتفاق یک تاجر ایرانی از اهل اصفهان با مقداری کثیری ابریشم نزد پادشاه اسپانیا فرستاد اما آن هم موفقیت‌آمیز نبود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۰۱). شاردن اعتقاد داشت شاه عباس کبیر که نقشه‌های دامنه‌داری در سر داشت، و گرفتار جنگ‌های بزرگی بدون هیچ‌گونه یار و یاور بود، از کلیه کسانی که در جستجوی دوستی وی بودند، به ویژه اروپاییان که می‌دانست دشمنان دشمن وی یعنی ترکیه (عثمانی‌ها) می‌باشند، حسن استقبال فراوان به عمل می‌آورد (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۱۳).

ابریشم متاعی بود که در انحصار شاهانه قرار داشت و شاه خیلی مایل بود که آن را از راه خلیج فارس به خارج صادر کند و علت آن دو مسئله بود، یکی آن که می‌خواست ترک‌ها را بواسطه عوارض سنگینی که بر آن می‌بستند محروم نماید، دیگر اینکه امید داشت آن را به قیمت بهتری به فروش برساند (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۶۹). کلیه سیاست شاه عباس در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، ایجاد انحصار صفوی بر صادرات پرارزش ابریشم خام در ۱۶۱۹م/۹۹۸ش و تلاش در جهت پیدا کردن راه جدید آبی از طریق روسیه یا خلیج فارس برای جایگزین کردن راه خشکی قدیمی عثمانی بود. شاه عباس درآمد یک سوم ابریشم تولید شده در ایران را به عنوان سهم شاهانه برمی‌داشت و بقیه آن را به قیمت ثابت میان تولیدکنندگان تقسیم می‌کرد. هرکس جز دولت می‌خواست به صدور ابریشم از ایران مبادرت ورزد می‌بایست عوارض گمرکی زیادی به دولت بدهد (فوران، ۱۳۸۹: ۶۶). از دیدگاه ایران ابریشم خام کالای کلیدی صادراتی بود و بعد از آن با فاصله زیادی به ترتیب، پارچه‌های حریر، قالی، پشم، سنگ‌های قیمتی مثل فیروزه، خشکبار، و تنباکو قرار می‌گرفت. اما از دید جهانی، ابریشم تنها کالایی بود که با الگوی تجارت بین‌المللی همخوانی داشت، تجارتی که تازه در حال پیدایش بود و دو عنصر اساسی دیگر تجارت جهانی را ادویه خاور دور و طلا و شمش قاره آمریکا تشکیل می‌دادند (همان: ۶۷).

ابریشم، تاجران و سفرا

در ۱۵۹۸م/۱۰۰۶ هـ ق هنگامی که عباس اول بعد از پیروزی بزرگش بر ازبکان به قزوین بازگشت، هیأتی متشکل از بیست و شش اروپایی به ریاست دو ماجراجوی انگلیسی به نام‌های سرآنتونی و سررابرت شرلی را در انتظار خود یافت، شاه این دو برادر را با خود به پایتخت جدیدش اصفهان برد. در مه ۱۵۹۹م/شوال-ذیقعه ۱۰۰۷ هـ ق سرآنتونی شرلی را با نامه‌های دوستی از سوی شاه برای پاپ و پادشاهان مختلف اروپا اعزام داشت که از جمله آنان رودلف دوم امپراتور مقدس روم و پادشاه بوهیمیا، هانری پادشاه فرانسه، فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا، پادشاه اسکاتلند، پادشاه لهستان، ملکه انگلستان، حاکم ونیز و دوک بزرگ توسکانی بودند (سیوری، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

زمانی که شاه عباس قصد داشت سفیری به دربار فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا بفرستد و او را به جنگ با سلطان عثمانی برانگیزد آنتونی شرلی به وی پیشنهاد کرد که سفیری نزد تمام پادشاهان بزرگ عیسوی مذهب اروپا روانه کند. شاه عباس نیز پیشنهاد او را پذیرفت. وی یکی از سرداران خود به نام حسینعلی بیگ بیات را مأمور کرد که از جانب او با عنوان ایلچی راه اروپا پیش گیرد و می‌خواست رابرت شرلی برادر سرآنتونی را هم با وی به دربار الیزابت ملکه انگلستان فرستد ولی سرآنتونی شرلی حاضر شد که خود با سفیر ایران همراه گردد و برادر را در ایران بگذارد. شاه عباس از فرستادن این سفیر به کشورهای بزرگ اروپا دو منظور داشت. یکی آن‌که با دولت‌های عیسوی مذهب اروپایی بر ضد دولت عثمانی متحد گردد و دیگر آن‌که با هریک آن‌ها برای فروش محصول ابریشم ایران که در انحصار شخص وی بود قراردادهایی ببندد. مسلم است که پادشاه صفوی برای بازگرفتن ولایات از دست رفته ایران به منظور نخستین بیشتر دلبستگی داشت و طرح موضوع دوم در حقیقت برای فریفتن پادشاهان اروپا و راضی ساختن ایشان به موافقت با منظور اول بود. زیرا ابریشم ایران در بندرهای خلیج فارس بسیار ارزان‌تر از بندرهای عثمانی در کنار دریای مدیترانه به فروش می‌رسید و چون این متاع

در اروپا خریداران فراوان داشت کشورهای اروپایی مایل بودند که تجارت آن را به خود اختصاص دهند (فلسفی، ۱۳۴۶: ۱۵۵). اما در طی مسافرت هیئت اعزامی ایران به کشورهای اروپایی هیچگونه سند سیاسی و پیمان اتحادی امضا نشد و سفرای ایران فقط به تسلیم نامه‌ها و هدایای شاه عباس به سلاطین اروپایی و پاپ اکتفا کردند، ولی این امر مقدمه‌ای برای توسعه روابط سیاسی با دول مزبور بود به طوری که چندی بعد از طرف دول اتریش، روسیه، اسپانیا و دربار پاپ به ایران آمدند (مهدوی، ۱۳۸۶: ۷۰).

تشکیلات تجارت ابریشم را در ۳۰-۱۶۲۰م باید یکی از موفقیت‌های بزرگ عباس در زمینه تشکیلاتی محسوب کرد. او در موقوف کردن صادرات از طریق ترکیه که مورد نظرش بود، موفق نشد و بازرگانان صادرکننده همچنان به خرید مستقیم در نواحی تولید ادامه دادند، لکن هنگامی که خریدهایی خارج از موجودی سطنتی انجام می‌گرفت، می‌بایست برای هر بار ابریشم خرید شده برای صادرات ۱۲ تومان و برای هر بار ابریشم خرید شده برای عمل آوردن در ایران ۴ تومان مالیات پرداخت می‌شد (سیوری، ۱۳۸۶: ۱۹۴). چارلز عیسوی معتقد است که جاده‌ای که برای صدور ابریشم به کار می‌رفت به خاطر نوسانات سیاسی بین‌المللی خصوصاً نوسانات روابط ایران-عثمانی تغییر یافت. معمولاً راه خشکی به دریای مدیترانه، جز در مواقع خصومت با ترکیه، به راه خلیج فارس ترجیح داده می‌شد (عیسوی، ۱۳۸۸: ۱۶).

به هرروی تجارت ابریشم در این دوره، تجارتی بود که در مجموع میان طرف‌های برابر صورت می‌گرفت. آنچه در این داد و ستد به سود ایران تمام می‌شد آن بود که شرایط تجارت و شرکای تجاری ابریشم، یعنی کالای کلیدی ایران را شخص شاه عباس در خلال مذاکرات آزاد با اروپاییان تعیین می‌کرد (فوران، ۱۳۸۹: ۷۰). شاه عباس تا وقتی که با دولت عثمانی در جنگ بود به امید آن‌که شاید بتواند دولت اسپانیا را برضد ترکان با خود همدست سازد و از نیروی دریایی آن دولت که آن زمان در دنیا بی‌رقیب بود در برانداختن دشمن استفاده کند، با پادشاه اسپانیا و عمال پرتغال او در هرمز و خلیج فارس

به راه دوستی و مساعدت می‌رفت و در فروش ابریشم و سایر محصولات کشور خود به ایشان روی موافقت نشان می‌داد. اما چون پرتغالیان بازرگانی از راه خلیج فارس را به خود انحصار داده بودند و نسبت به سوداگران ایرانی و رعایای ایران اجحاف بسیار می‌کردند درصدد برآمد آنان را از سواحل جنوبی ایران کوتاه سازد. شاه عباس از سال ۱۰۱۰م مصمم شد که پرتغالیان را از خلیج فارس بیرون کند. پس نخست جزایر بحرین را گرفت و در سال‌های بعد سواحل خلیج فارس را از قلمرو نفوذ و فرمانروایی ایشان خارج ساخت و در ۱۰۲۲م بندر گمبرون را تصرف کرد. پس از آن نیز چون شرکت هند شرقی از جانب بازرگانان انگلیسی در هندوستان تأسیس شد و این شرکت به قصد تجارت و خرید ابریشم ایران نمایندگی به اصفهان فرستاد، شاه عباس علی‌رغم وجود پرتغالیان با فرستادگان آن شرکت مهربانی و مساعدت بسیار نمود (فلسفی، ۱۳۴۶: ۲۰۱).

در سال ۱۰۲۵م (۱۶۱۶هـ.ق) شرکت هند شرقی نخستین کشتی تجاری انگلیسی به نام جیمز از بندر سورت به بندر جاسک فرستادند. با این کشتی گذشته از اجناس و کالاهای فراوان هیئتی نیز به ایران آمد تا به حضور شاه عباس رسد و بنیان روابط بازرگانی را استوار سازد. رئیس این هیئت ادوارد کونوک از بازرگانان بسیار مجرب و کاردان انگلیسی بود که پیشنهاد می‌کرد همه ساله کشتی‌هایی به سواحل ایران بفرستد و گذشته از تجارت محصول ابریشم ایران را در بنادر ایران تحویل گیرند و به جای آن‌که از طریق خاک عثمانی به اروپا رود از راه دریا به فرنگستان برند. آن‌ها اجازه یافتند در شیراز و اصفهان تجارتخانه‌هایی دایر کنند و به آن‌ها حق معامله آزاد در سراسر کشور داده شد و قرار بر این شد که سفیری از انگلیس به طور دائم در ایران اقامت داشته باشد و برای انتصاب مأمورین و عاملین در زمان و مکان لازم اختیار داشته باشد. آزادی اجرای مراسم مذهبی برای اتباع انگلیسی برقرار شد و قضاوت در امور قانونی آن‌ها برعهده سفیر گذاشته شد. به علاوه شاه قول داد سالانه ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ عدل ابریشم با نرخ معین برای کمپانی تأمین کند و کمپانی بتواند این ابریشم را بدون پرداخت عوارض

گمرکی از جاسک حمل کند و در این میان شرط کوچکی وجود داشت. عباس اول در عوض این امتیازات انتظار داشت انگلیسی‌ها در اخراج پرتغالی‌ها از هرمز یاری‌اش کنند (سیوری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). انگلیسی‌ها می‌خواستند دولت ایران تمام ابریشم خود را منحصراً به عمال شرکت هند شرقی بفروشد و شاه عباس با این امر موافقت کرده بود و وعده داد که تا زنده است آن‌ها را محترم شمارد، مشروط بدان‌که انگلیسی‌ها نیز در قول و وعده خود وفادار باشند و هر سال ششصد عدل ابریشم از ایران بخرند و در برابر آن وجه نقد یا جنس بدهند و تا بهای تمام ابریشم خرید شده را نپرداخته حق صدور آن را نداشته باشند. فرمان مذکور که به فرمان ابریشم مشهور است مبنای اتحاد بعدی میان دو کشور گردید (مهدوی، ۱۳۸۶: ۸۹). اما پیش از آن‌که این قرارداد صورت قطعی و رسمی پذیرد ارمنیان جلفا با آن مخالفت کردند زیرا یک قسمت ابریشم ایران به دست‌یاری ایشان از خاک عثمانی به اروپا فرستاده می‌شد و قرارداد تازه به سبب آن‌که تجارت ابریشم را از راه عثمانی موقوف می‌ساخت به زیان آنان بود. پس از مخالفت ارامنه با قرارداد فروش انحصاری ابریشم ایران به عمال شرکت هند شرقی، شاه عباس فرمان داد که نمایندگان اسپانیا و شرکت انگلیسی و ارمنیان در دیوانخانه گرد آیند و در آن‌جا ابریشم ایران به مزایده گذاشته شود تا هرکس گرانتر خرید، به او بفروشد. در این مجلس نماینده اسپانیا به بهانه آنکه دستوری برای تعیین قیمت ابریشم از دولت خود ندارد سخنی نگفت. انگلیسی‌ها هم که نمی‌خواستند ابریشم را به مزایده با شاه معامله کنند خاموش ماندند. تنها ارمنیان برای اینکه دیگران را از میدان بدر کنند، حاضر شدند ابریشم را به بهای گزافی که سابقه نداشت یعنی هر سی و شش من شاه را به پنجاه تومان بخرند. شاه هم تمام محصول ابریشم آن سال را به ایشان فروخت (سیوری، ۱۳۸۶: ۲۶۵).

شاه عباس پس از تصرف جزیره هرمز فرمانی را که در سال ۱۰۲۶هـ.ق به ادوارد کونوک داده بود، تأیید کرد و به نمایندگان شرکت هند شرقی انگلستان اجازه داد که هر قدر ابریشم بخواهند از هر نقطه ایران بخرند بی‌پرداخت مالیات و عوارض به اصفهان

حمل کنند. از آن پس تجار انگلیس در خلیج فارس قدرتی یافتند (همان: ۲۶۸) هلندی‌ها در تجارت ادویه با انگلیسی‌ها به رقابت پرداختند و به تجار انگلستان خسارت هنگفت رساندند. با ورود کشتی‌های هلند در سال ۱۰۱۶هـ.ق/۱۶۰۷م به سواحل جنوبی ایران، عباس اول از این فرصت استفاده نمود و کوشش به ایجاد ارتباط بیشتر کرد، زیرا از دشمنی آن‌ها با قدرت استعماری اسپانیایی و پرتغالی آگاهی کامل داشت. اولین استقرار شرکت هلندی هند شرقی، در سال ۱۰۳۲هـ.ق/۱۶۲۳م صورت گرفت. هلندی‌ها پس از آن‌که در بندرعباس مستقر شدند. نماینده آنان به نام هوبرت وینیش با شاه از در موافقت درآمد. به موجب قراردادی که بین شاه و شرکت هند شرقی هلند بسته شد، مقرر شد که کشتی‌های شرکت امتعه و اجناسی را که به ایران می‌آورند در انبارهای مخصوص شاهی خالی کنند و معادل قیمت اجناسی که از ایشان خریده می‌شود از محصولات ایران مانند پشم و قالی و ابریشم و پارچه‌های زریفت صادر کنند. پس از فوت عباس اول این فرمان نیز از بین رفت. جانشینان وی کوشش کردند که قرارداد را در زمان صفی اول نیز تجدید کنند و این درست زمانی بود که هلند رسماً قرارداد مذکور را مورد تصویب قرار داده بود و هنگامی که در سال ۱۰۵۲هـ.ق/۱۶۴۲م عباس دوم به سلطنت رسید حقوق تجاری هلندی‌ها را بالا برد (شوستر، ۱۳۶۴: ۱۰۶ و ۱۰۷).

باید قبول کرد که اقتصاد قوی صفویه در اثر سهل‌انگاری پادشاهان و ستمکاری رشوه‌خواری اطرافیان که لیاقت نداشتند دچار آشفتگی و بیماری و نابسامانی شده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۲۶۱). نسبت به اقلیت‌ها برخلاف زمان گذشته بسیار بدرفتاری میشد و آرامنه بر اثر این اوضاع ناچار به قاچاقچی‌گری پرداختند و آن آرامنه بازرگان خوش حساب زمان شاه عباس تبدیل به کسانی شدند که شمش‌های نقره را از بصره قاچاقی به هند می‌بردند، چنان‌که یک بار هشتصد هزار اشرفی در بصره ذخیره داشتند و قرار بود سفیر هلند با کشتی خود این پول‌ها را خارج کند (همان: ۲۶۸). مناسبات خارجی نیز از صورت عادی خارج شده، به علت رشوه و ارتشاء به صورت دکانداری و

کلاه‌گذاری درآمده بود و نمایندگان خارجی ضعف عمومی دولت را به خوبی احساس می‌کردند (همان: ۲۷۱). احتمالاً در سده شانزدهم (۸۷۹ تا ۹۷۹ش) بخش عمده ابریشم با پول نقد مبادله می‌شد اما با افزایش واردات پارچه انگلیسی و ادویه هلندی در سده هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ش) دیگر پول نقد چندانی عاید ایران نمی‌شد. بدین ترتیب پولی که در موازنه مثبت تراز بازرگانی از طریق صدور ابریشم عاید ایران می‌شد برای خرید ادویه، تریاک، و پارچه‌های نخی به شرق می‌رفت چون ایران بخشی از این کالاها را به پول نقد می‌خرید (فوران، ۱۳۸۹: ۱۱۴). عدم تعادل درآمدها و تقسیم نامناسب ثروت و اندوخته شدن اموال و املاک بیشمار نزد رجال و روحانیون و لشکریان، شکافی عمیق در بین طبقات مختلف مملکت پیش آورد. پول و ثروتی که در اوایل دولت صفویه تا کمی بعد از شاه عباس، صرف جنگ‌های خارجی و یا ایجاد سدها و پل‌ها و انجام کارهای عمرانی می‌شد، کم‌کم متعلق به خانواده‌های معدودی گشت و یا صرف خرید جواهرات و اشیاء گرانبها شد (باستانی پاریزی، ۱۳۴۶: ۲۳۲).

به هر ترتیب سقوط دولت صفویه در پرتو گرایش‌های اقتصادی عمده و بلند مدت ایران سده هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹) قابل درک‌تر می‌شود. کسری تراز بازرگانی خارجی، تورم و افزایش مشکلات مالی دولت صفویه از جمله این گرایش‌ها هستند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۱۳). این چنین بود که اگرچه در عهد صفویه شهرهایی چون یزد و کاشان و تبریز نقطه تلاقی بازرگانان و تولیدکننده مهم ابریشم ایرانی بودند در پایان عهد صفویه این تولید رو به افول نهاده و سقوط اقتصادی و سیاسی صفویه نیز نمایانگر شد. آنچه که سیاحان اروپایی چون شاردن و تاورنیه نیز به آن اذعان داشتند.

نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی در عهد صفویه خصوصاً شاه عباس اول مبتنی بر تجارت ابریشم و حضور این کالای ایرانی در بازار جهانی بود. شاه عباس اول به خوبی توانسته بود که

این منبع اصلی درآمد ملی را کشف کند و از آن حداکثر استفاده را ببرد و در این بین ابریشم به پشتوانه مالی دولت تبدیل شد. از سوی دیگر استفاده از ابریشم تولیدی در بافت پارچه‌ها و قالی‌های ابریشمی رونق بیش از پیش صنعت نساجی را به دنبال داشت. پارچه‌هایی که بیشتر برای استفاده درباری و هدایای ارسالی دربار بافته می‌شد. شاه عباس به ساختن کاروانسراهای متعدد و امنیت راه‌ها و جاده‌ها که سهولت مبادله را امکان پذیر می‌ساخت، اهتمام ورزید. و از طرف دیگر به فرمان او تولیدکنندگان ابریشم ناگزیر تمام محصول سالانه خویش را به وسیله وزیر مخصوص که مأمور مراقبت در امور تجاری بود به شخص وی می‌فروختند و به نوعی انحصار شاه صفوی بر صادرات پرارزش ابریشم برقرار بود و از سوی دیگر از آنجا که امنیت مهم‌ترین عامل در رونق اقتصادی محسوب می‌شود، در دوره حضور پرقدرت شاه عباس بازرگانان ارمنی و تجار اروپایی توانستند از این موقعیت نهایت استفاده را ببرند. هرچند حضور شاه به عنوان طرف قدرت در این مبادلات محدودیت‌هایی برای خریداران ایجاد می‌کرد. اما در هر صورت چنین حضوری در رأس هرم جامعه صفوی سبب ایجاد آرامش نسبی در بازار و جامعه ایرانی می‌شد، آرامشی که در پایان این عهد با تنش‌های داخلی و خارجی همراه شد و دیگر تجارت ابریشم رونق سابق را نیافت.

ضعف و ناکارآمدی شاهان پس از شاه عباس اول، سرانجام حکومت صفویه را با چالش‌های بسیاری روبرو کرد و در این میان افغان‌ها توانستند با تصرف اصفهان پایانی بر تجارت ابریشم در این عهد باشند.

منابع و مأخذ

- اشراقی، احسان (۱۳۷۶). «اهمیت تجارت ابریشم در زمان صفویه». *ایران شناخت*. شماره ۵. صص ۱۳۰-۱۵۱.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه احمد بهپور. بی‌جا: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۶). «جزر و مد سیاست و اقتصاد در امپراطوری صفویه». *یغما*. ش ۲۲. صص ۲۳۰ - ۲۳۷.
- _____ (۱۳۴۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه*. ترجمه ابوتراب نوری. با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی. تهران: ناشران منائی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۷. تهران: فجر اسلام.
- راثین، اسماعیل (بی‌تا). *ایرانیان ارمنی*. تهران: بی‌نا.
- سایکس، سر پرس (۱۳۶۳). *تاریخ ایران*. ج ۲. ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- سیوری، راجر (۱۳۸۶). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشرمرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). *سیاحت نامه*. ج ۷. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۷۲). *سیاحت نامه*. ج ۲. ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شارقی، حمداله و دیگر نویسندگان (۱۳۵۳). *سیری در تاریخ فرهنگ ایران*. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.
- شوستروالسر، سیبلا (۱۳۶۴). *ایران صفوی از دیدگاه اروپائیان*. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: امیرکبیر.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ عمید*. ج ۱. تهران: اشجع.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۸). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گسترده.
- فوران، جان (۱۳۸۹). *مقاوت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فلسفی، نصراله (۱۳۴۶). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کنتارینی، آمبروجو (۱۳۴۹). *سفرنامه*. ترجمه قدرت الله روشنی. تهران: امیرکبیر.

- مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ) (۱۳۸۶). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*. تهران: امیرکبیر.
- ویلسن، ج. کریستی (بی.تا). *تاریخ صنایع ایران*. ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- همایون، غلامعلی (۱۳۴۸). *اسناد مصور اروپائیان از ایران از اوائل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم*. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

